پژوهشنامه عرفان
دوفصلنامه علمی، سال سیزدهم،
شماره بیست‌وپنجم،
پاییز و زمستان ۱۴۰۰،
صفحات۱۲۴-۱۰۳

مفهوم‌پژوهی واژه «دولت»
در متون عرفانی فارسی تا قرن هشتم با تأکید بر *مصیبت‌نامه* عطار

هاتف سیاه‌کوهیان[۱*]

چکیده: موضوع این مقاله بررسی مفهوم‌شناختی واژه «دولت» در متون کهن عرفانی فارسی و واکاوی و تحلیل آن در *مصیبت‌نامه* عطار است. این مقاله در صدد پاسخ‌گویی به این مسأله است که مراد از آنچه که در متون عرفانی «دولت» خوانده شده، چیست و کاربردهای معنایی آن با توجه به بسامد فراوان آن در زبان صوفیه چه بوده است؟ همچنین با توجه به برجستگی مفهوم «دولت» در *مصیبت‌نامه* عطار، معنای دقیق و محصَّل، و مصادیق این واژه در این اثر چیست؟ عطار چه چیزهایی را دولت می‌خواند و مدل‌های «دولت» در *مصیبت‌نامه* وی چگونه صورت‌بندی شده‌است؟ آنچه از بررسی‌ها به‌دست آمد، این بود که دولت در متون عرفانی پدیده‌ای از جنس موهبت، و «حادثه»ای فراتر از محاسبات عقلانی در حیات روحانی صوفیه است که موقعیت‌هایی آرمانی همانند «وصال»، «قرب» و «فتوح روحانی» را در تجارب صوفیان شکل می‌دهد. هدف این پژوهش، بررسی مفهوم‌شناختی واژه «دولت» در متون کهن عرفانی فارسی به‌ویژه *مصیبت‌نامه* عطار است که با روش توصیفی-تحلیلی انجام گرفته است.

کلیدواژه‌ها: عطار، دولت، ادبیات فارسی، *مصیبت‌نامه*

---

* گروه ادیان و عرفان، واحد تاکستان، دانشگاه آزاد اسلامی، تاکستان، ایران
Email: siyahkoohiyan@tiau.ac.ir

مقاله علمی- پژوهشی است. دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۰۹/۲۶ ؛ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۰۱/۱۵

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-18]

[DOI: 10.52547/pje.13.25.103]

مقدمه:

در متون عرفانی آنچه «دولت» خوانده می‌شود باآنکه دارای مفهومی بدیهی فرض می‌شود، اما کمابیش برای مخاطبان ابهام دارد. اینکه معنای دقیق دولت در متون عرفانی و کاربردهای رایج آن در زبان صوفیه چیست، بحثی است که نیازمند واکاوی مفهوم‌شناختی و مصداق‌شناختی این واژه در متون عرفانی است. به‌نظر می‌رسد این مسئله ازسوی پژوهشگران در حوزه ادبیات عرفانی مغفول مانده و به آن پرداخته نشده است. بسامد نسبتاً فراوان واژه «دولت» در متون عرفانی نشان از اهمیت آن به عنوان عنصری مهم در ساختارآموزه‌های عرفانی دارد و روشن شدن معنای آن می‌تواند به فهمِ بهتر برخی از مفاهیم اساسی اما ناآشکار در متون صوفیه – همانند هدف زندگی، خوشبختی، کمال و لذت –و گشودگی معنایی آن‌ها کمک کند.

این مقاله در یک بررسی ترمینولوژیک و مفهوم‌شناختی، ضمن معناشناسی «دولت» در متون نظم و نثر عرفانی تا قرن هشتم، به واکاوی تفصیلی آن در *مصیبت‌نامه* عطار می‌پردازد. برای این منظور، ابتدا به مفهوم‌شناسی دولت در ادبیات فارسی، و سپس به ترمینولوژی و مفهوم‌شناسی آن در متون عرفانی و *مصیبت‌نامه* عطار پرداخته شد. در این بخش‌ها، ازآنجاکه ذکر ترکیب‌های اضافی و وصفی دولت می‌توانست در فهم معنای دولت در متون عرفانی مفید باشد و گستره معنایی آن را نشان دهد، نمونه‌های تقریباً فراوانی از آن‌ها ذکر گردید. در بخش متأخر مقاله، بیان گونه‌های هشت‌گانه دولت در *مصیبت‌نامه* روشن می‌نماید که عطار چه چیزهایی را دولت می‌داند و مصادیق «دولت» نزد او چیست و او در بیان این مصادیق از کدام تمثیل‌های صوفیانه بهره گرفته است.

انتخاب *مصیبت‌نامه* از میان مثنوی‌های عطار برای پژوهش این موضوع، از این جهت بود که «دولت» در این اثر نسبت به سایر مثنوی‌های وی، بالاترین بسامد را دارد. در استناد به ابیات *مصیبت‌نامه* برای جلوگیری از بالارفتن حجم مقاله غالباً مضامین آن‌ها بیان شده و جز در موارد لازم، ذکر نشده است. هدف این پژوهش، بازشناسی مفهوم «دولت» و ابهام‌زدایی از این مفهوم در متون کهن عرفانی فارسی، به‌ویژه *مصیبت‌نامه* عطار است که با روش توصیفی –تحلیلی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-18]

[DOI: 10.52547/pje.13.25.103]

پیشینه پژوهش:

تاکنون تحقیق مستقلی درخصوص این موضوع نوشته نشده است. آقاحسینی و رئیسی (۱۳۹۴) در مقاله «تأمّلی در معنی واژهٔ دولت و بررسی بیتی از حافظ»، پس از بیان وجوه معنایی دولت در متون عربی و فارسی، بی‌توجهی برخی مصحّحان و شارحان به معنای قاموسی واژهٔ دولت در بیتی از حافظ، و خطاهای راه یافته در تصحیح یا شرح آن را مورد نقد و بررسی قرار داده و به تفسیر و شرح بیت مذکور پرداخته‌اند. جهان (۱۳۸۶) در مقاله «دولت حافظ» با رویکردی استقرایی، و با استناد به نمونه‌های مختلف «دولت» در اشعار حافظ، معانی متنوع آن را توضیح داده و به بهره‌گیری حافظ از تلمیح، تشبیه، استعاره و کنایه برای بیان دولت توجه نموده و گونه‌های آن را بر شمرده است. ندافی و همکاران (۱۳۹۳) در مقاله «بخت و سرنوشت در گرشاسپ‌نامه» به بازتاب موضوع بخت و سرنوشت در گرشاسپ‌نامه اسدی توسی پرداخته و تأثیرپذیری وی را از اندیشه‌های زروانی، مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند. جاوید و جواهری طهرانی (۱۳۸۷) در مقاله «از طریقیت تا موضوعیت الفاظ؛ فیلولوژی یا فقه‌اللغه دولت در حقوق اساسی و علوم سیاسی» دولت را به عنوان اصصلاحی مدرن در حقوق اساسی و علوم سیاسی تجزیه و تحلیل نموده و مفهوم آن را با سه دلالت جامعهٔ سیاسی، رژیم سیاسی و قوهٔ مجریه (کشور، حکومت و دولت) مورد بررسی قرار داده‌اند. بصیر (۱۳۹۴) در پایان‌نامه «بررسی استعارهٔ مفهومی بخت و اقبال در زبان فارسی براساس نظریه استعارهٔ مفهومی»، با رویکرد زبان‌شناسیِ شناختی، ساخت مفهومی استعاره بخت و اقبال را بر پایه نظریه استعاره مفهومی لیکاف و جانسون مورد بررسی قرار داده و اقسام نگاشت استعاری آن را برحسب بسامد آن در متون فارسی اعم از رمان، داستان کوتاه و انواع کتاب‌های روانشناختی و دینی بیان نموده است. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود در هیچ‌یک از پژوهش‌های یاد شده، واکاوی مفهوم «دولت» در متون عرفانی فارسی و *مصیبت‌نامه* عطار مورد بحث و بررسی قرار نگرفته است.

مفهوم‌شناسی دولت در ادبیات فارسی

کلمه دولت از ریشه عربی «دَوَلَ» در اصل به معنای «نوبت، مدت و فرصت» (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق: ذیل واژه دولت) و همچنین «گردش» (قرشی،۱۳۸۶: ذیل واژه دولت)، «دست‌به‌دست گشتن» (راغب اصفهانی، ۱۳۸۱: ذیل دولت) و براساس همین معنا، کلمات «تداول» و «متداول» از ریشهٔ این لغت به‌کار رفته

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-18]

[DOI: 10.52547/pje.13.25.103]

است (آقاحسینی و رئیسی، ۱۳۹۴: ۴) و ازآنجاکه خوشبختی و سعادت و حکومت در هر دوره‌ای، نصیب کسی یا گروهی می‌شد و دست به دست می‌چرخید، واژهٔ دولت مجازاً در معنای بخت و سعادت، حکومت، مال، ظفر و مانند آن به‌کار رفت و رفته‌رفته در این معنای مجازی رایج گشت. در ادبیات عرب، دولت علاوه‌بر معنای مجازی، به‌کرّات در معنای اصلی و قاموسی خود به‌کار رفته است (رک: آقاحسینی و رئیسی، ۱۳۹۴: ۸-۴). اما در ادبیات فارسی کاربرد دولت در معنای اصلی آن یعنی «گردش» و «نوبت و فرصت» چندان رایج نبوده و این کلمه بیشتر در معنای مجازی آن به‌کار رفته است؛ همان‌طورکه در *برهان قاطع*، دولت «نقیض نکبت» (تبریزی، ۱۳۷۶: ذیل واژه دولت) و در فرهنگ آنندراج، «گردش زمانه به نیکی و ظفر به‌سوی کسی» (محمدپادشاه، ۱۳۶۲: ذیل واژه دولت) معنا شده و در *لغت‌نامه* دهخدا، «نقیض دُبرت» و در معانی: « اقبال و بخت، سعادت و بهره‌مندی، کامگاری، کامرانی، شادکامی، طالع، شانس، بهروزی، بختیاری و خوشبختی» آمده است. دهخدا به معنای قاموسی لغت هم توجه داشته و با استناد به *غیاث اللغات*، *ناظم‌الاطبّا* و *آنندراج* دولت را «چیزی که دست به دست بگردد» معنی کرده و می‌نویسد «مال و ظفر را دولت بدان سبب گویند که دست به دست می‌گردد» (دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل واژه دولت).

در برخی از متون فارسی، دولت در معنای اصلی و قاموسی این کلمه یعنی «گردش» یا «نوبت» به‌کار رفته‌است (رک: آقاحسینی و رئیسی، ۱۳۹۴: ۱۳). مثلاً سنایی «دولتِ چرخ» را ظاهراً در معنای «گردشِ چرخ» (سنایی، ۱۳۸۳: ۷۶) و حافظ، در تعبیر «دولتِ دور قمری» (حافظ، ۱۳۸۵: غزل۲۱۶) و «دولت شب‌های وصل» حافظ، ۱۳۸۵: غزل ۳۶۳) آن را به معنی «نوبت» به‌کار برده است (رک: آقاحسینی و رئیسی،۱۳۹۴ : ۱۳).

دولت در ادبیات فارسی به معنای دستگاه حاکمیت یا هیئت حاکمه نیز به‌کار رفته است؛ به عنوان مثال سعدی می‌گوید: «تفو بر چنان ملک و دولت که راند» (سعدی، ۱۳۵۵ :۲۴۰) و یا حافظ می‌سراید: «قوام دولت و دنیا محمدبن‌علی» (حافظ، ۱۳۸۵: قصیده۲: ب ۱۲) و در نمونه‌های فراوان دیگر (رک: مستملی بخاری، ۱۳۶۳: ج۱: ۱۳۹ و ۱۸۹؛ محمدبن‌منور، ۱۸۹۹م: ۱۱و ۹ ؛ سنایی، ۱۳۸۳: ۵۰۶ و ۸۰۸ و ۵۸۶ ؛ مولوی، ۱۳۸۴: رباعی۱۶۱۱ ؛ حافظ: ب۵، غزل۲۴۶ ؛ میبدی،۱۳۷۱: ج۲: ۲۶۰ وج۸: ۵۲)، دولت به معنای «سلطنت و حکومت» است و این معنا مربوط به ریشه لغوی این کلمه (نوبت‌به‌نوبت گشتن) است که بیانگر دگرگونی حکومت‌ها و سلطنت‌ها در دوره‌های زمانی مختلف است؛ معنایی که تاکنون تداوم

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-18]

[DOI: 10.52547/pje.13.25.103]

داشته است و امروزه در ادبیات سیاسی معاصر، آن را به عنوان «کلیت نظام سیاسی یک کشور» و یا «نهاد سیاسی واجد اقتدار غیرانتزاعی غیردائم» تعریف می‌کنند (هاشمی، ۱۳۹۳: ذیل واژه دولت) و معادل آن در انگلیسی، بنابر کاربردهای مدرن آن، با واژه‌هایی همانند «استیت» (State) یا «گاورمنت» (Government) بیان می‌شود (رک: جاوید و جواهری طهرانی، ۱۳۸۷: ۲-۱۰۱).

در ادبیات فارسی دولت، موهبتی ازلی شمرده شده است؛ مثلاً سعدی دولت را بخشش سپهر (سعدی، ۱۳۵۵ : ۳۲۲) و امری «آن‌سری» (سعدی، ۱۳۵۵ :۷۹۴) و منوط به بختِ ازل (سعدی، ۱۳۵۵ ۷۱۲) دانسته که با جهد حاصل نمی‌شود (سعدی، ۱۳۵۵: ۶۰۶). و در *گلستان* از زبان یکی از شخصیت‌های حکایتش می‌گوید: «دولت نه به کوشیدن است، چاره کم جوشیدن است» (سعدی، ۲۵۲۶ :۱۱۳). حافظ دولت را فیض ازلی (حافظ، ۱۳۸۵، غزل ۲۱۸، ب۱)، و عطیه‌ای می‌داند که «بی‌خونِ دل» و «بی‌سعی و عمل» حاصل می‌شود (حافظ، ۱۳۸۵: غزل ۷۴، ب۴).

دولت در متون فارسی معمولاً گذرا و ناپایدار است؛ سعدی ناپایداری دولت را با تعبیر «دولت پنج روز» (سعدی، ۱۳۵۵: ۲۴۵) و «دولت ده‌روز» (سعدی، ۱۳۵۵: ۸۶۷) و حافظ سریع الزوال بودن آن را با عبارت «دولتِ مستعجل» (حافظ، ۱۳۸۵، غزل ۲۰۷، ب۸) بیان کرده است. عراقی نیز بی‌ثباتی دولت را با ناپایداری «دورِ گل» مقایسه کرده (عراقی، ۱۳۶۳: ۲۵۵) و میبدی، دولت را همچون روزگار و حال آدمی، متغیر و «گردان» خوانده است (میبدی، ۱۳۷۱، ج۳: ۱۴۳).

معناشناسی دولت در متون عرفانی

کلمه دولت در آثار عرفانی بسامد نسبتاً بالا و دامنه معنایی گسترده‌ای دارد. کاربرد اصلی این کلمه ناظر به مفاهیمی مانند سعادت، رستگاری و عزت و رفعت معنوی است و اغلب مرادف با «سعادت و توفیق» به‌کار رفته است؛ مثلا دولت در عبارت «بالای این دولت کدام دولت باشد...» و «باش تا دولت دست دهد...» (عین‌القضات، ۱۳۴۱:۶۳ و ۱۷۳)، بیانگر همین معناست. نمونه‌های فراوان در متون عرفانی وجود دارد که دولت در معنای «سعادت» یا همراه آن به‌کار رفته‌است (رک: حافظ، ۱۳۸۵، غزل۱۲۱، ب۱؛ نسفی، ۱۳۸۱: ۵۸ ؛ جام، ۱۳۸۷: ۹۹؛ مولوی، ۱۳۸۴: غزل ۹۰۳ ، ب۲، غزل۹۴۲، ب۲).

در متون نظم و نثر عرفانی دولت در معناهای عام مانند: «سلطنت و حکومت» (مستملی بخاری، ۱۳۶۳: ج۱: ۱۳۹ و ۱۸۹ ؛ محمدبن‌منور، ۱۸۹۹م: ۱۱و ۹ ؛ سنایی، ۱۳۸۳: ۵۰۶ و ۸۰۸ و ۵۸۶ ؛ مولوی، ۱۳۸۴: غزل ۲۹۴۵، ب۳ و رباعی۱۶۱۱، ب۱؛ حافظ، ۱۳۸۵: غزل۲۴۶، ب ۵؛ میبدی،۱۳۷۱: ج۲: ۲۶۰ و ج۸: ۵۲)، «ثروت و مکنت»

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-18]
[DOI: 10.52547/pje.13.25.103]

(مستملی بخاری،۱۳۶۳: ج۴: ۱۸۰۱؛ محمدبن‌منور،۱۸۹۹م :۳۳۱؛ سنایی،۱۳۸۳ :۲۹۲)، «عزت و جاه و اعتبار» (محمدبن‌منور، ۱۸۹۹م: ۳۳۱ و ۴ ؛ سنایی،۱۳۸۳ :۱۴۵ و ۲۳۵ ؛ بهاءولد،۱۳۸۲:ج۱: ۳۸۱)، نیز به‌کار رفته است. در میان متون عرفانی، دولت در *کشف الاسرار* میبدی بسامد بالایی دارد و علاوه‌بر معانی ذکرشده در معانی «رتبه و درجه» (میبدی، ۱۳۷۱: ج۳: ۲۷۳ و ۲۹۷ و ۳۲۱ و ۴۳۹)، «امتیاز و برتری» و «پیروزی و غلبه بر دشمن» (میبدی، ۱۳۷۱، ج۲: ۲۸۲ و ۷۳۶ و ج۱۰: ۸۳) به‌کار رفته‌است.

در برخی از متون کلاسیک صوفیه، دولت معمولاً همراه با «بخت» (سنایی، ۱۳۸۳: ۷۲۹ ؛ عطار، ۱۳۸۴: غزل۸۴۸، ب۵؛ مولوی،۱۳۸۴: غزل۷۴۸ ، ب۶ و غزل۲۲۷۹، ب۲) و گاه همراه با «اقبال» (مستملی‌بخاری، ۱۳۶۳، ج۱:۳۲۶ ؛ مولوی، ۱۳۷۸: دفتر۵: ب۱۲۱۷؛ همان،۱۳۸۴: ب۴/غ ۲۲۲۵ و ب۹/ غ ۲۶۶۲ و ب۲/ غ ۱۱۴۱؛ میبدی، ۱۳۷۱: ۶/ ۱۹۱ و ۹/ ۱۰۲ و ۲۴۱؛ عطار، ۱۳۸۸الف: ۴۸۵۴؛ نیز ۱۳۸۸ب:۷۱۷۲؛ بهاولد، ۱۳۸۲: ۲۲/۲؛ نجم‌الدین رازی، ۱۳۲۲ق: ۲۰۶) به‌کار رفته است.

دولت در ادبیات عرفانی همواره بار معنایی مثبت داشته و به عنوان امری خجسته و مبارک در نظر گرفته شده است. از همین روی صوفیه هر چیزی را که منشأ ترقی و تعالی روحانی بوده، «دولت» نامیده‌اند. به‌عنوان نمونه «دولت دین» (میبدی،۱۳۷۱، ج۱: ۶۷۴ ،ج۳: ۷۷۷ و۵۵۷ ،ج۸: ۱۹۳، ج۱۰: ۱۷۸ ؛ نجم‌الدین‌رازی،۱۳۲۲:۸۴ ؛ سنایی، ۱۳۸۳ :۷۳۰)، «دولت تربیت» (جامی، ۱۸۵۸م: ۳۷۰)، «دولت صحبت» (جامی، ۱۸۵۸م: ۱۳۱ ؛ حافظ، ۱۳۸۵: غزل۶۷، ب۴)، «دولت صقالت و صفا» (نجم‌الدین‌رازی،۱۳۲۲:۱۵۱)، «دولت ولایت» (نجم‌الدین‌رازی،۱۳۲۲:۱۲۷)، «دولت مشاهده» (جامی، ۱۸۵۸م:۷۷)، «دولت غیبت و بی‌خودی» (جامی، ۱۸۵۸م: ۴۴۵)، «دولت تقوی» (میبدی، ۱۳۷۱، ج۴: ۲۴۳)، «دولت ارشاد» (عین‌القضات،-۱۳۴۱: ۳۷۵)، «دولت دیدار» (حافظ،۱۳۸۵: غزل۲۵۳: ب۳؛ مولوی،۱۳۸۴: غزل۱۸۰۹: ب۹)، «دولت حقیقت» (بقلی‌شیرازی،۱۳۶۶: ۱۸۹)، «دولت ملازمت» (حافظ،۱۳۸۵: غزل ۳۴، ب۵)، «دولت معرفت» (میبدی،۱۳۷۱، ج۱۰: ۵۳۲ ؛ بقلی‌شیرازی،۱۳۷۴: ۱۷۰و۲۶۱و۳۲۲)، «دولت وصال» (میبدی،۱۳۷۱، ج۲:۸۰ ؛ نجم‌الدین رازی، ۱۳۲۲: ۷۲ ؛ حافظ،۱۳۸۵ : غزل۱۵۴: ب۷ ؛ عراقی،۱۳۶۳: ب۳۹۶)، «دولت وصل» (حافظ،۱۳۸۵: غزل۳۶۰، ب۱؛ عین‌القضات،۱۳۴۱:۳۷۴)، «دولت فقر» (حافظ، ۱۳۸۵: غزل۵۲، ب۵ ؛ میبدی،۱۳۷۱، ج۳: ۲۱۸)، «دولت درویشی» (خرقانی،۱۳۶۳ :۳۹ ؛ عطار، ۱۹۰۵م، ج۲: ۱۲۰۹)، «دولت عشق» (میبدی،۱۳۷۱، ج۲: ۴۹۸؛ بقلی شیرازی،۱۳۶۶:۱۴۰؛ حافظ،۱۳۸۵: غزل۴۱۱،ب۴ ؛ عراقی، ۱۳۶۳: ب۳۲۷۷)، همچنین تعبیرات لطیفی مانند «خروشِ خروسِ دولت عشق» (بقلی شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۵۵)، «نسیم صبایِ دولت فقر» (میبدی، ۱۳۷۱، ج۳: ۲۱۸)، «آفتاب دولت

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-18]

[DOI: 10.52547/pje.13.25.103]

درویشی» (عطار، ۱۹۰۵، ج۲: ۱۲۰۹) و «گنج‌خانهٔ دولت ولایت» (بقلی شیرازی، ۱۳۶۶: ۱۱۸)، ترکیب‌هایی است که توجه به مضافٌ‌الیه آن‌ها، تا حد زیادی مراد از «دولت» را در متون عرفانی روشن می‌سازد.

در متون نظم و نثر عرفانی، دولت با صفاتی نظیر «دولت بیدار» (حافظ، ۱۳۸۵، غزل ۱۷۶، ب۱؛ مولوی، ۱۳۸۴: غزل۱۱۴۱، ب۲)، «دولت سرمدی» (نجم‌الدین‌رازی، ۱۳۲۲: ۲۴۹؛ سنایی، ۱۳۸۳: ۲۳۵؛ حافظ: غزل۳۲۱، ب۷) و «دولت باقی» (مولوی،۱۳۸۴، غزل۳۴۵۳، ب۱۰)، و یا به صورت ترکیب‌های تشبیهی مانند: «آفتاب دولت» (میبدی، ۱۳۷۱: ج۲: ۵۰۹ ، ج۴، ۲۶ ؛ مولوی،۱۳۸۴: غزل۸۴۱ ، ب۱)، «صبح دولت» (هجویری، ۱۳۷۵ :۱۰۸؛ حافظ، ۱۳۸۵: غزل۴۹۶، ب۱؛ میبدی،۱۳۷۱ ، ج۱: ۶۵۴۸)، «تاج دولت» (میبدی، ۱۳۷۱، ج۵: ۲۱۵)، «صبای دولت» (میبدی،۱۳۷۱، ج۳: ۵۵۷ و ۲۱۸)، «گوهر دولت» (عطار،۱۳۸۸ن: ۱۸۵ ؛ میبدی،۱۳۷۱، ج۲: ۷۹۰)، «کیمیای دولت» (میبدی، ۱۳۷۱، ج۴: ۳۶۰)، «ماه‌روی دولت» (میبدی، ۱۳۷۱،ج۱: ۴۸۱ ، ج۲: ۱۸۶و۶۹۳) مانند آن‌ها به کار رفته است.

ویژگی‌های دولت در متون عرفانی

دولت در متون عرفانی، معمولاً بیانگر احوال یا موقعیت‌هایی است که در زبان صوفیه از آن‌ها به: «وصال»، «قرب الهی»، «محبت الهی»، «ایمانِ نو»، «توبه و تحوّل درونی»، «فتوح روحانی»، «مصاحبت با اولیا» و مواردی از این دست تعبیر شده‌است نزد عرفا و صوفیه دولت، از جنس موهبت، و یک اتفاق و حادثه است که وقوع آن بستگی به تخصیص لطف خدا به بندگان خاص دارد:

گنجی است وصل دوست و خلقی است منتظر وین کار دولت است کنون تا که را رسد

(نجم‌الدین‌رازی، ۱۱۴:۱۳۲۲)

از نظر صوفیه دولت، عطیه‌ای از لطف خداست (سنایی، ۱۳۸۳: ۱۰۰) که در ازل رقم خورده و به اهلش به رایگان تخصیص یافته‌است (میبدی، ۱۳۷۱، ج۲: ۶۶ و ۱۸۶ ؛ ج۳: ۲۵۶)؛ با جهد و حیلت حاصل نمی‌شود (میبدی، ۱۳۷۱، ج۳: ۴۳۹)؛ بلکه پدیده‌ای است غیرمنتظره که به‌طور ناگهانی بر بالین خفته‌ای حاضر می‌شود و او را بیدار می‌سازد (حافظ، ۱۳۸۵: غزل۱۷۶، ب۱؛ مولوی، ۱۳۸۴: غزل۱۱۴۱، ب۲). «روزی» و «قسمت»ی است که در پرده ابهام است و اندازه «صید روحانیِ» صوفی در «دام مجاهدت» وی، بسته به آن است (غزالی، ۱۳۸۳، ج۲: ۵۹۸).

در قدیمی‌ترین نثر فارسی صوفیه یعنی *شرح التعرف* مستملی بخاری، دولت مرادف با اقبال به‌کار رفته است:

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-18]

[DOI: 10.52547/pje.13.25.103]

چون زمانه کسی را مساعد شود و مرادهای او همه برآید، خلق گویند دولت روی بدو آورده است، و روزگار بر او اقبال کرده است. و گر سلطانی یا مهتری کس را نکوتر دارد، دیگران گویند سلطان بر فلان اقبال کرده است (مستملی‌بخاری، ۱۳۶۳، ج۱: ۳۲۶).

وی در جایی دیگر دولت را با وجد عرفانی مقایسه کرده و معتقد است همانگونه که دولتِ مساعد و نظر لطف سلطان موجب اعتلا و رفعت مقام شخص می‌گردد، پیدا شدن حالِ وجد در سالک نیز «مقاماتِ مشاهدات» را در او بالا می‌برد و موجب اعتلای مقام قرب در او می‌شود (مستملی بخاری، ۱۳۶۳، ج۴: ۱۴۶۴).

در *کشف المحجوب* هجویری، انتباه و بیداری ناگهانی روحانی، یکی از دستاوردهای «دولت» است. نمونه این تحول درونی، توبه مالک دینار از تابش انوار «صبح دولت الهی» بر جان وی است:

ابتدای حالت وی آن بود که شبی که صبح دولت الهی شعله از انوار خود بر جان مالک دینار نثار خواست کرد، وی آن شب در میان گروهی حریفان به طرب مشغول بود. چون جمله بخفتند، حقّ جلّ جلاله بختش بیدار گردانید تا از میان رودی که می‌زدی این چنین خوش آوازی برآمد که یا مالک مالک ان لاتتوب؟ یا مالک ترا چه بوده است که توبه می‌نکنی؟ دست از آن جمله بداشت و به نزدیک حسن آمد و اندر توبه قدمی درست کرد (هجویری، ۱۳۷۵: ۱۰۹-۱۰۸).

در *کشف الاسرار* میبدی دولت، رخدادی ناگهانی است که از اراده خدا در ازل نشئت گرفته است: «بزرگان گفته‌اند که:

الدولة اتفاقات حسنة. یکی از دلائل دولت اتفاق‌های نیکوست. مردی را بینی از کار خویش غافل، دولت فراموش کرده، همی ناگاه طلعه دولت بسر وی آید. دست دولت، در دل وی بکوبد، وی از خواب غفلت درآید. رسول دولت بر سر خود بیند، لباس دولت بر تن خود بیند ... آن دولت بود که ناگاه به در دل بلال حبشی آمد. آن بی‌دولتی بود که بوطالب قریشی را دریافت ... دولت، بلال را بر تخت بخت نشاند و بی‌دولتی بوطالب را در وهده مذلت و هوان افکند (میبدی، ۱۳۷۱، ج۹: ۵۰۸).

از نظر میبدی هر که در بدایت از «دولت لم‌یزلی» بهره یافته، در نهایت، او را نور هدایت تحفه می‌دهند (میبدی،۱۳۷۱: ج۵: ۱۲) و خدا رقم تخصیص، بر «ناصیهٔ دولتِ» بندگان خاص در عهد ازل

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-18]

[DOI: 10.52547/pje.13.25.103]

کشیده (میبدی،۱۳۷۱، ج۱: ۲۱۹) و در «ازلُ الآزال» و «سبقِ سبق»، تاج سعادت بر سر «اهل دولت» نهاده است (میبدی،۱۳۷۱، ج۷: ۳۳۸).

در *اسرار التوحید* نیز دولت امری است که در ازل معین شده است و اساساً «آمدنی» است و نه «آوردنی»:

شیخ ما را پرسیدند که دولت چیست؟ شیخ ما گفت: درین معنی بسیار سخن گفته‌اند. ما می‌گوییم الدولهٔ اتّفاق حسن. چون پدید آید، آن عنایت ازلی بود... این دولت از آن جمله نیست که به رشته بر توان بست یا به سوزن بر توان دوخت یا به میزان بر توان سخت چون نبود، نبود. بیت: آن را که بیامدست زیبا آمد / دانی که بیامده چو آورده نبود (محمدبن‌منور، ۱۸۹۹م: ۳۹۶).

طبق سخن ابوسعید، دولت «داده»ای است از لطف حق و نه «آورده»ای از کسب بنده.

در *کیمیای سعادت*، دولت، «روزی» و «قسمت»ی است که در پرده ابهام است و افتادن یا نیفتادن و نیز بزرگی و کوچکی «صیدِ مشاهدت» در «دام مجاهدت» صوفی بسته به آن است:

تا بوَد که صید در افتد و بوَد که در نیفتد و بوَد که موشی در افتد و بوَد که بازی افتد، و تفاوت در این عظیم بوَد، و بر حسب دولت و روزی بوَد (غزالی، ۱۳۸۳، ج۲: ۵۹۸).

در جای دیگر دولت سعادتی ناظر بر «رستگاری اخروی» و «ورود به بهشت» است که از نیکویی با درویشان در دنیا حاصل می‌شود (غزالی، ۱۳۸۳، ج۲: ۴۲۳)؛ همچنین یکی از مصادیق دولت، عبرت گرفتن انسان از اهل غفلتی است که پیش از او از دنیا رفته‌اند:

... تو را این دولت برآمد که ایشان پیش از تو برفتند تا عبرت گیری؛ فانّ السّعید من وُعِظَ بغیره، نیکبخت آن است که وی را به دیگری پند دهند (غزالی، ۱۳۸۳، ج۲: ۶۱۷).

در مرصادالعباد، «اراده سالک» بزرگ‌ترین دولت و سرمنشأ همه سعادت‌هاست:

بدان که ارادت، دولتی بزرگ است و تخم جمله سعادت‌ها است ... چون این تخم سعادت در زمین دل به موهبت الهی افتاد، باید که آن را ضایع فرونگذارد، که ابتدا آن نور، چون شرر آتش بود که در حرّاقه افتد، اگر آن را به کبریتی برنگیرند و به هیزم‌های خشک مدد نکنند، دیگرباره روی در تعزّز نهد و با مکمن غیب رود (نجم‌الدین‌رازی، ۱۳۲۲ق: ۱۲۷).

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-18]

[DOI: 10.52547/pje.13.25.103]

در *مثنوی معنوی* بخت و دولت حقیقی در درون انسان کامل، و اساساً خودِ اوست و دولتی که بیرون از انسان و غیر از اوست، فانی و بی‌ارزش، و از دست رونده است (مولوی، ۱۳۷۸، د ۴: ۱۲-۱۱۰۸). آن‌که جان آگاه دارد، دولتمند است (مولوی، ۱۳۷۸: د۶: ۱۷۵۷). از نظر مولانا آغاز دولت دنیوی، «دو» (دویدن) و پایانش «لَت» (سیلی‌خوردن) است (مولوی، ۱۳۷۸: د ۴: ۳۱-۱۳۳۰، د ۴: ۲۷۳۹) که تکاپویی رنج‌آلود و بی‌ثمر را بیان می‌کند. اما دولت حقیقی از آن «اهل شکر» و «اصحاب وفا»ست؛ دولتی که فانی و از دست‌رونده نیست بلکه «دولتِ آینده» و باقی است و آدمی برای به‌دست‌آوردن چنین دولتی، باید دولت فانیِ دنیوی را از دست بدهد (مولوی، ۱۳۷۸، د۵ :۱۰۰۳-۱۰۰۰). مرغ دولت از «بیضهٔ تأنّی» سر برون می‌آورد (مولوی، ۱۳۷۸، د۳: ۳۵۰۸) و انسان با گرایش به آسمان، خود «همای دولت» می‌گردد که به سوی بالا پرمی‌گشاید (مولوی، ۱۳۷۸، د ۳: ۱۶۲۰).

حافظ دولت را موهبتی می‌داند که بی‌رنجِ سعی و عمل، و از رحمت و کرامت خدا نصیب انسان می‌شود (حافظ، ۱۳۸۵: غزل ۷۴ ، ب۴؛سودی بسنوی، ۱۳۵۷، ج۱: ۴۷۰). از نظر حافظ حصول این موهبت از فیض حق است نه از فعل بنده و فیض الهی، معلولِ هیچ علتی نبوده و در چنبر علیت درنمی‌آید (مجتبایی، ۱۳۸۵: ۱۵۴).

دولت آن است که بی‌خون دل آید به کنار ورنه با سعی و عمل باغ جنان این‌همه نیست
(حافظ، ۱۳۸۵: غزل۷۴، ب۴)

حافظ دولت حقیقی را «دیدار یار و گدایی در کوی او» می‌داند:

دانی که چیست دولت، دیدار یار دیدن در کـوی او گـدائی بر خسروی گزیدن
(حافظ، ۱۳۸۵: غزل۳۹۲، ب۱)

وی دولت را امری ازلی می‌داند و معتقد است هرکه در ازل، لایق «فیض دولت» باشد، تا ابد جام مراد همدم و مصاحب جانش خواهد بود و از او منفک نخواهدشد (حافظ، ۱۳۸۵:غزل۲۱۸، ب۱). حافظ از «دولت مادرزاد» (حافظ، ۱۳۸۵:غزل۱۸، ب۶) نیز سخن گفته که قبل از به دنیا آمدن، و در بطن مادر برای انسان مقدر گشته‌است (سودی بسنوی، ۱۳۵۷، ج۱: ۱۶۴). تعبیر «دولتِ پیر مغان» (حافظ، ۱۳۸۵: غزل۲۵۰،ب۵) و «دولت رندان پاک‌باز» (حافظ، ۱۳۸۵: غزل۳۴۳، ب۳) ظاهراً اختصاص به حافظ دارد. او جایگاه اصلی دولت را «آستان پیر مغان» (حافظ، ۱۳۸۵:غزل۳۹،ب۴) یا «جناب پیر مغان» (حافظ، ۱۳۸۵:غزل : ۳۵۳،ب ۷) دانسته است.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-18]

[DOI: 10.52547/pje.13.25.103]

ترمینولوژی «دولت» در *مصیبت‌نامه*

«دولت» در آثار عطار اغلب در معنای سعادت و رستگاری روحانی (عطار، ۱۳۸۸الف: ۴۸۵۴؛ عطار، ۱۳۸۸ب: ۵۲۰۷، ۵۴۰۶، ۷۲۹۶ ؛ عطار، ۱۳۸۸ت: ۱۸۵) آمده است. این کلمه در مثنوی‌های عطار بدون همراهی با «بخت»، سه بار همراه با «اقبال» (عطار، ۱۳۸۸الف: ۴۸۵۴ ؛ عطار، ۱۳۸۸ب: ۷۱۷۲ و ۴۱۳۷) به‌کار رفته است. «دولت» همراه با مشتقات آن **۵۹** بار در *مصیبت‌نامه* در معناهای زیر آمده‌است:

سعادت اخروی (عطار، ۱۳۸۸ب: ۷۲۹۶)، عطای بی‌علت (عطار، ۱۳۸۸ب: ۷۳۴۵)، شانس و اقبال (عطار، ۱۳۸۸ب: ۳۲۱۲ و ۳۲۰۹ و ۹-۴۱۳۷)، فراوانی و برکت (عطار، ۱۳۸۸ب: ۴۴۰۰)، خوشی و رفاه (عطار، ۱۳۸۸ب: ۳۲۱۰)، فرّ و شکوه و عزت (عطار، ۱۳۸۸ب: ۱۹۵۰ و ۳۲۱۱)، سلطنت و حکم‌فرمایی (عطار، ۱۳۸۸ب: ۳۲۱۰ ،-۴۴۱۶)، خوشی و رفاه (عطار، ۱۳۸۸ب:۳۲۱۰)، توان عقلی و جسمی (عطار، ۱۳۸۸ب: ۹۳۶)، موهبت و عنایت (عطار، ۱۳۸۸ب: ۱۲۰۵)، جایگاه والای معنوی (عطار، ۱۳۸۸ب: ۶-۴۱۶۵)، عزت معنوی (عطار، ۱۳۸۸ب: ۲۰۸۹)، راحت و آسایش/ در برابر «محنت» (عطار، ۱۳۸۸ب: ۴-۲۱۲۳)، رفعت نام و مقام/ درباره ابلیس (عطار، ۱۳۸۸ب: ۳۴۷۹)، پویش و بالندگی درباره نبات (عطار، ۱۳۸۸ب:۴۰۷۷)، دنیا یا سعادت دنیوی/ دربرابر دین (عطار، ۱۳۸۸ب:۵۰۹۶)، بارگاه سلطان/ کنایه از آستان ربوبیت (عطار، ۱۳۸۸ب: ۴۶۲۵)، موقعیت ممتاز (عطار، ۱۳۸۸ب:۵۸۱۶)، سرنوشت و بختِ نیک (عطار، ۱۳۸۸ب:۱۸۷۲).

مشتقات «دولت» در *مصیبت‌نامه* عبارت‌اند از: «دولتی»: به معنای دولت‌یافته و سعادتمند (عطار، ۱۳۸۸ب: ۲۱۴۶، ۵۳۹۷، ۴۷۱۸)، خوش‌اقبال (عطار، ۱۳۸۸ب: ۳۲۹۰)، مبارک و خوش یمن: [صفت برای جنون: «جنونِ دولتی»] (عطار، ۱۳۸۸ب:۲۱۴۷). «دولت‌یار»: بهره‌مند از دولت (عطار، ۱۳۸۸ب:۴۵۰۰)، عاقبت‌به‌خیر (عطار، ۱۳۸۸ب:۳۳۰۶). «صاحب‌دولت»: سعادتمند (عطار، ۱۳۸۸ب: ۷۰۰۹) انسان سعادتمند (عطار، ۱۳۸۸ب: ۵۳۹۶). «مسلمان‌دولت»: کسی که سعادت مسلمانی یافته است / دربرابر کافر (عطار، ۱۳۸۸ب:۹۶۰). «دولت‌خانه»: منشأ سعادت (عطار، ۱۳۸۸ب:۵۵۵۰). «دولت‌روز»: خجسته و مبارک/ صفت برای صبح (عطار، ۱۳۸۸ب: ۱۰۶۵). «بی‌دولتان»: دوزخیان یا محرومانِ راه (عطار، ۱۳۸۸ب: ۲۵۳۳). «بی‌دولتی»: در معنای شوربختی و بداقبالی (عطار، ۱۳۸۸ب: ۳۲۰۹ و ۳۲۱۲).

ترکیب‌های «دولتِ دنیا» به‌معنای سعادت دنیا (عطار، ۱۳۸۸ب:۵۰۹۰)، «دولتِ مادرزاد» در معنای فضیلتی که از بدو تولد با طبیعت فرد سرشته شده‌است (عطار، ۱۳۸۸ب: ۷۱۷۲)، «دولتِ دین» در معانی توفیق الهی (عطار، ۱۳۸۸ب: ۴۳۸۷)، سعادت اخروی (عطار، ۱۳۸۸ب: ۵۱۲۳ و ۵۰۹۵ و ۱۸۷۲) و رستگاری و

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-18]
[DOI: 10.52547/pje.13.25.103]

کمال روحانی (عطار، ۱۳۸۸ب: ۵۰۹۰) به‌کار رفته‌است. توصیفاتی مانند «دولتِ جاوید» به معنای جمعیت خاطر (عطار، ۱۳۸۸ب: ۶۲۵۱)، «دولتِ جاویدان» به معنای اصطناع موسی(ع) ازسوی خدا (عطار، ۱۳۸۸ب: ۵۵۳۶)، و «دولتِ مجاز» به معنای سلطنت بازگشت‌ناپذیر (عطار، ۱۳۸۸ب: ۴۴۱۶) است. همچنین ترکیب‌هایی همانند: «شاخ دولت» (عطار، ۱۳۸۸ب:۴۴۹۹)، «گنج دولت» (عطار، ۱۳۸۸ب:۲۲۸۴)، «قافله دولت» (عطار، ۱۳۸۸ب:۱۸۱۶)، «روی دولت» (عطار، ۱۳۸۸ب:۴۵۰۱)، و تعبیرات خاصی مانند «سرسبزی دولت» برای بیان طراوت و پویش نبات (عطار، ۱۳۸۸ب :۴۰۷۷) و «جرس‌جنبانِ دولت» برای ابلیس قبل از مسخ او (عطار، ۱۳۸۸ب : ۴۶۲۵)، بیانگر تنوع و گستردگی معنایی دولت در *مصیبت‌نامه* است.

مفهوم دولت در *مصیبت‌نامه*

از نظر عطار دولت، نقشی است که در ازل بر «لوح محفوظ» ترسیم شده است و تخصیص آن به انسان‌ها ازسوی خدا هیچ علتی ندارد (عطار، ۱۳۸۸ب: ۴-۲۱۲۳؛ ریتر، ۱۳۷۷:۳۰ و ۴۲۰)؛ براین‌اساس دولت موهبتی است که پیش از عمل آدمی و در ازل معین شده و ارتباطی به عمل آدمی ندارد؛ به عنوان مثال ایمان یافتن گبری چهل‌ساله –نه به علت ارزن پاشیدن او برای مرغان در زمستان– بلکه ناشی از مشیت بی‌علت خدا در ازل است (عطار، ۱۳۸۸ب: ۴۴-۲۱۲۵)؛ همان‌طورکه «صاحب‌دولتی» برای خرقانی در «ازل الآزال» بدون علت ازسوی خدا مقدّر شده است (عطار، ۱۳۸۸ب:۷۰۰۹). در اندیشه عطار، «دولت» در تقابل با «علت» همواره عطای محضی است که بدون علت ازسوی خدا فراز می‌آید (عطار، ۱۳۸۸ب:۵۳۹۶ و ۷۰۰۹ و ۷۳۴۵ و۲۱۲۳ ؛ ریتر،۱۳۷۷: ۳۸۴). از همین روی دولت، محصول خواست خداست و اگر خدا برای کسی دولت نخواهد، دولت نخواستنِ او را با جهانی طاعت نمی‌توان چاره‌کرد (عطار، ۱۳۸۸ب: ۷۲۹۵). براین‌اساس دولت از طاعت برنمی‌خیزد بلکه طاعت از دولت برمی‌خیزد و طاعت، انسان را «دولتی» نمی‌کند؛ بلکه دولت انسان را «اهل طاعت» می‌گرداند (عطار، ۱۳۸۸ب: ۵۳۹۶). بنابراین انسان نمی‌تواند دولت را با جهد و طاعت خود تحصیل‌کند؛ نمونه چنین تلاش بی‌فرجامی، ریاضت طاقت‌فرسای کودکی برای صوفی‌شدن نزد بوسعید است که به نتیجه نمی‌رسد (ریتر، ۱۳۷۷: ۵۱۲).

در انسان‌شناسی عرفانی عطار، «دولت» اصل آدمی است و هر انسانی به اندازه‌ای معین از آن برخوردار است و باید مراقب آن باشد تا «چشم بد» به آن نرسد و گرنه همان مقدار را نیز از دست

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-18]

[DOI: 10.52547/pje.13.25.103]

خواهد داد (عطار، ۱۳۸۸ب: ۴۴۱۷). بنابراین دولت امر اشتدادی است؛ ازیک‌طرف برای شاهی چون سلطان محمود، دولت همچون دریا بی‌کران (عطار، ۱۳۸۸ب: ۴۴۰۰) و مایه کثرت و برکت و وفور نعمت است؛ چنان‌که وقتی شاه به دوشیدن گاو پیرزنی مشغول می‌شود، شیر از پستان گاو جوشیدن می‌گیرد و در ساعتی به اندازه یک ماه شیر می‌دهد (عطار، ۱۳۸۸ب: ۴۴۰۳ -۴۳۹۵). ازطرف‌دیگر برای بیوه‌ای کُنج‌نشین، «گدایی فارغ از عالم»، دولتی بهتر از صد پادشاهی است که هر روز برای آن اسپند دود می‌کند تا مبادا چشم بد به آن برسد (عطار، ۱۳۸۸ب: ۴۴۳۰-۴۴۱۹).

از نظر عطار دولت، خاصیت کیمیاگری دارد و مایهٔ «تبدّل ذات» آدمی است؛ او با تمثیلی بیان می‌کند آنجاکه با تلاش و کوشش نمی‌توان «خر» را به «اسب» مبدل ساخت، وقتی دولت از جای خود برسد، «خر عیسی» از صد اسب برتر می‌گردد (عطار، ۱۳۸۸ب:۷-۱۲۰۴). به همین طریق سالک نه با کوشش و ریاضت، بلکه از اثر دولت به مرتبه «صوفی» می‌رسد:

راست ناید صوفیی هرگز به کسب　　خر کجا گردد به جدّ و جهد اسب
لیک اگر دولت رسد از جای خویش　　یک خرِ عیسی بود صد اسب پیش
(عطار، ۱۳۸۸ب: ۵-۱۲۰۴)

براین‌اساس، سالک براثر دولت همانند سنگی که به لعل و یاقوت مبدل می‌گردد، تبدّل ذات یافته و به مرتبهٔ صوفی یا انسان کامل می‌رسد (عطار، ۱۳۸۸ب: ۱۶-۱۲۰۹). پس از نظر وی تصوف واقعی، به تبدل جان و دل حاصل می‌شود و جامه‌گردانی در راه جست‌وجو اهمیتی ندارد (زرین‌کوب،۱۳۸۶: ۱۵۸). عطار این تبدل ذات را یک «حادثه» همانند «فرورفتن ناگهانی پای در گنج» می‌داند (عطار، ۱۳۸۸ب: ۱۶-۱۲۰۹) که براثر آن بی‌چیز، ثروتمند می‌گردد. در تمثیل عطار چهار عنصر «اسب» (دربرابر «خر»)، «لعل» (دربرابر «سنگ»)، «صوفی» (دربرابر«سالک مبتدی») و «یابندهٔ گنج» (دربرابر «جوینده») با همدیگر متناظرند و همگی مفهوم «دگرگون‌ساز بودن» دولت را نشان می‌دهد.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-18]
[DOI: 10.52547/pje.13.25.103]

دولت‌مندان در *مصیبت‌نامه*

در نگرش عرفانی عطار علاوه‌بر انسان، موجودات و عناصر غیرانسانی همانند لوح و کرسی و عرش و حیوان و نبات و ابلیس دارای دولت‌اند. عناصر آسمانی و علوی مانند لوح و کرسی و عرش جایگاهی است که دولت ازآنجا می‌رسد؛ مثلاً عرش، معبر و مجرای دولت است و هر لحظه صد قافله دولت از آن می‌گذرد. هرچند خود عرش مانند «گرگِ لب‌آلودهٔ تهی‌شکم» از دولت بی‌بهره است (عطار، ۱۳۸۸ب: ۱۶-۱۸۱۳). کرسی نیز دارای چندین مقام و دولت است (عطار، ۱۳۸۸ب: ۱۹۵۰) و لوحِ محفوظ، مصدر دولتِ بی‌علت است (عطار، ۱۳۸۸ب: ۴-۲۱۲۳). موالیدی چون حیوان و نبات نیز دارای دولت‌اند؛ نبات «سرسبزی دولت» یافته و دولتش طراوت و پویش اوست (عطار، ۱۳۸۸ب: ۴۰۷۷). حیوان منشأ دولت است و درختِ دولت از آن ثمر می‌دهد و به اندازه‌ای دولت‌یار گشته است که سالک فکرت از او دولت می‌طلبد (عطار، ۱۳۸۸ب: ۴۵۰۱-۴۴۹۹).

ابلیس نیز زمانی «جرس‌جنبانِ[۱] دولت» و سرسلسلهٔ پاسبانان درگاه حضرت الوهیت بوده (عطار، ۱۳۸۸ب: ۴۶۲۵) و خود را «دولتی» می‌پنداشته‌است (عطار، ۱۳۸۸ب: ۴۷۱۸). دولت برای ابلیس همانند ابر بی‌باران، بی‌حاصل بوده است (عطار، ۱۳۸۸ب: ۳۴۷۹؛ ریتر،۱۳۷۷: ۲۱۹).

از نظر عطار عالی‌ترین درجه دولت به انبیا اختصاص دارد. هرکدام از انبیاء گونه‌ای خاص از دولت یافته‌اند؛ دولت موسی(ع)، «اصطناع» و برگزیدگی او ازطرف خدا و کلیم‌اللهی او (عطار، ۱۳۸۸ب: ۳۰-۵۵۳۳). و برخورداری او از عشق الهی است که «دولت‌خانهٔ هر دو جهان» است (عطار، ۱۳۸۸ب:۵۰-۵۵۴۸). دولت ابراهیم(ع) آن است که «ابِ ملت» آمده و «سرِ اصحاب خُلّت» (عطار، ۱۳۸۸ب: ۵۳۸۲) و «خواجه خُلّت» (عطار، ۱۳۸۸ب: ۵۳۹۴) گشته است و ازآنجاکه ذرّه‌ای خُلّت، عالمی دولت در خود دارد (عطار، ۱۳۸۸ب: ۵۴۰۶)، ابراهیم که «بحر خُلّت» است (عطار، ۱۳۸۸ب: ۵۳۸۲)، صاحبِ دولتی بی‌کران است. دولت در انبیا شدت و ضعف و سلسه مراتب دارد. محمد(ص) که سرسلسله همه دولتیاران است، اساس دولت دین و دنیاست (عطار، ۱۳۸۸ب: ۵۰۹۷ و ۵۰۹۰)؛ آدم (ع) به سالک فکرت می‌گوید با وجود محمد(ص) از من دولت مخواه و از درگاه او دولت بجوی (عطار، ۱۳۸۸ب: ۵۰۹۶ و ۵۰۹۲).

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-18]

[DOI: 10.52547/pje.13.25.103]

گونه‌های دولت در *مصیبت‌نامه*

عطار چه چیزهایی را دولت می‌خواند و اشکال و گونه‌های «دولت» در *مصیبت‌نامه* او چگونه صورت‌بندی شده است؟ موارد زیرا می‌توان مصادیق دولت نزد عطار دانست:

۱. انجذاب و محو شدن انسان در خدا :

هم‌رنگی و یکی‌شدن با خدا - مانند جذب‌شدن کاه به کهربا- دولتی است که به‌واسطه فرارفتن انسان از زندگی غفلت‌بار حیوانی و رها شدن از تعلقات مادی حاصل می‌شود (عطار، ۱۳۸۸ب: ۷-۵۲۰۱). آن گنج دولتی که موسی(ع) شبانه یافت و از شبانی به پادشاهی رسید (عطار، ۱۳۸۸ب: ۵۵۲۳)، آتشی بود که او را از خود درربود و چون پر کاهی در کهربای حق منجذب کرد (عطار، ۱۳۸۸ب: ۵۵۳۰).

۲. فضیلت مادرزاد:

فضیلت و منش والا، دولتی است که از بدو تولد با آدمی زاده می‌شود و نمی‌توان آن را به‌طور تصنّعی بر خود بست. عطار چنین فضیلتِ درون‌زایی را «دولت مادرزاد» (عطار، ۱۳۸۸ب:۷۱۷۲) می‌خواند. سخاوتِ حاتم طایی برای او «دولت مادرزاد» محسوب می‌شود؛ وقتی برادر حاتم پس از مرگ او می‌خواهد اخلاق سخاوتمندانه برادرش را تقلید نماید، مادرش به او می‌گوید این کار از تو برنمی‌آید. زیرا حاتم در طفلی، زمانی از من شیر می‌خورد که کودکی دیگر پستان دیگر مرا به دهان می‌گرفت. اما تو - خلاف او- زمانی که شیر می‌خوردی پستان دیگر را با دست محکم نگه می‌داشتی تا مبادا طفلی دیگر از آن بخورد. کسی که در طفلی چنان خساستی داشته باشد، در بزرگی از او حاتمی برنیاید (عطار، ۱۳۸۸ب: ۷۲-۷۱۵۹). نبود «استعدادِ صوفی‌شدن» در کودک تحت تربیت ابوسعید (عطار، ۱۳۸۸ب: ۱۲۰۲-۱۱۹۵)، و پیدا نشدن «حالات ربانی» در شخصی که خود را از عبادت فراوان رنجور ساخته و نتیجه‌ای نگرفته (عطار، ۱۳۸۸ب:۹۵-۴۲۷۸)، مصادیقی از فقدان «دولت مادرزاد» است.

۳. فعلیت یافتن معانی بالقوه در جان:

در جان آدمی معانی نهفته بسیاری است که ظهور آن در تن، و محصّل‌شدنشان برای آدمی در گرو کار و زمان است (عطار، ۱۳۸۸ب: ۸۶-۴۳۸۴ ؛ فروزانفر،۱۳۷۴ : ۴۸۹)؛ آدمی می‌تواند با سعی و عمل آن معانی را محقق ساخته و به کمال خود برساند (عطار، ۱۳۸۸ب: ۴۳۸۵؛ فروزانفر،۱۳۷۴: ۴۸۹). این معانی

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-18]
[DOI: 10.52547/pje.13.25.103]

نهفته در جان، با پیوستن به تن، به انسان اختصاص یافته و بالفعل، یا به تعبیر عطار «نقد»، می‌شود. عطار آشکار شدن یا نقد شدن این معانی نهفته را در وجود آدمی، حصول دولت برای او می‌داند و آن را «دولت دین» می‌نامد (عطار، ۱۳۸۸ب: ۷-۴۳۸۵)؛ با این اوصاف از نظر عطار اگر استعداد کمال در آدمی وجود نداشته باشد، با تلاش و تکاپو نمی‌توان طبیعت وی را دگرگون ساخت (فروزانفر،۱۳۷۴ :۳۰۴)؛ همان‌طور که با جدّ و جهد گنجشک، عقاب، و خر، اسب نمی‌گردد. البته آنجا هم اگر پای دولت در میان آید، «خر عیسی» از صد اسب برتر می‌گردد (عطار، ۱۳۸۸ب: ۷-۱۲۰۴) و هر کسی در مرتبه خود به کمال ممکن خود می‌رسد (فروزانفر،۱۳۷۴ :۳۰۴).

۴. هدایت‌یافتگی و رستگاری:

علاوه‌بر مسلمان‌بودن، که عطار آن را «مسلمانْ‌دولتی» می‌نامد (عطار، ۱۳۸۸ب:۹۶۰)، ایمان آوردن و هدایت یافتن راه‌گم‌کردگان دولت شمرده می‌شود؛ مسلمان شدن و ایمان آوردن گبری که در زمستان برای پرندگان ارزن می‌پاشد و خلاف تصور ذوالنون، عاقبت به خیر گشته و به درگاه خدا پذیرفته شده و مسلمان می‌شود، دولتی است که صرف‌نظر از عمل گبر، در ازل برای او رقم خورده است (عطار، ۱۳۸۸ب: ۴۴-۲۱۲۴). همچنین عاقبت به خیر شدن دزدی که تصادفاً به خانه شیخ احمد خضرویه رفته و از تأیید نظر و تأثیر نفس او متحول شده و توفیق توبه یافته و «دولت یار» گشته است (عطار، ۱۳۸۸ب: ۳۳۰۶-۳۲۹۰)، از مصادیق چنین دولتی است.

بخشودگی گناهان ملکشاه در آخرت دولتی است که از عمل دادگرانه او در دنیا حاصل شده است؛ او داد پیرزنی را از لشگریانش ستانده و به‌جای یک گاو، به او هفتاد گاو بخشیده تا پیرزن او را حلال کند و بدینسان از دعای او، گناهانش در آخرت بخشوده، و شقاوتش به سعادت مبدل گردیده و به «دولت دین» می‌رسد (عطار، ۱۳۸۸ب: ۷۴-۱۸۲۹). همچنین حکایت تمثیلی گذر سلطان محمود بر مجرمی در حال اعدام و بخشوده‌شدنش[۲] به واسطه نظر سلطان (عطار، ۱۳۸۸ب: ۱۵-۱۵۰۲ ؛ ریتر، ۱۳۷۷: ۳۸۸) را می‌توان ناظر بر این معنا از دولت دانست.

۵. تبدّل ذات:

رسیدن به مرتبهٔ انسان کامل که عطار آن را «صوفیی» می‌خواند (عطار، ۱۳۸۸ب: ۱۲۰۴ و۱۱۹۴ و ۱۲۰۶ و ۱۲۱۸)، دولتی است که نه با کسب (عطار، ۱۳۸۸ب: ۱۱۹۴ و ۱۲۰۴)، بلکه به‌واسطهٔ تحولی که در ذات

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-18]
[DOI: 10.52547/pje.13.25.103]

آدمی رخ می‌دهد، حاصل می‌شود. رخدادی درونی که در آن سالک - همچون سنگی که به لعل و یاقوت مبدل گشته - دگرگون شده و به مرتبهٔ صوفی یا انسان کامل می‌رسد (عطار، ۱۳۸۸ب: ۱۰-۱۲۰۹) در این فرآیند درونی آدمی از «جزء» به «کُل» و سپس به «کُلِّ کُل» سیر می‌کند و درنهایت بی‌صفت و بی‌فعل و بی‌ذات می‌گردد (عطار، ۱۳۸۸ب: ۱۵-۱۲۱۰).

۶. آرامش درون:

ترک منیت و فنای نام و ننگ موجب حصول دولت «جمعیت خاطر» یا امنیت درونی می‌گردد. از نظر عطار عالم حس، عالم منیت و نام و ننگ -یا به‌گفتهٔ او عرصهٔ «بادِ ریش»- است که موجب ناامنی و تفرقهٔ خاطر می‌شود و هرکه از این عالم بیرون رود، به جمعیت خاطر می‌رسد. عطار این آسودگی خاطر را «دولت جاوید» می‌داند (عطار، ۱۳۸۸ب: ۵۱-۶۲۴۹):

دولت جـــاوید، جمعیت‌شناس هرچه بشناسی بدیـــن نیت شناس

(عطار، ۱۳۸۸ب:۶۲۵۱)

درویشی و تهی‌دستی، از این جهت دولت شمرده می‌شود که مایهٔ فراغت دل از ماسوی‌الله است و دربرابر آن، اشتغال به جاه و ملک، ترک دولت است (عطار، ۱۳۸۸ب: ۹۰-۲۰۸۹). دولت «جمعیتِ خاطر» نصیب شوریده‌ای است که «کفشِ تعلّق» از پای به‌در کرده و به مرتبهٔ پاک‌بازی و بی‌دلی دست یافته است (عطار، ۱۳۸۸ب: ۶۶-۴۱۶۲). فقر و تنگ‌دستی فارغ از غوغای عالم، برای گدایی کُنج‌نشین، دولتی بهتر از صد پادشاهی است که ثروت و زر، موجب زوال آن می‌شود (عطار، ۱۳۸۸ب: ۴۴۱۹-۴۴۳۰).

وقتی انسان درمی‌یابد یوسفی در «مصرِ جان» دارد که یافتن شمیمی از او، موجب رهایی آدمی از هر دو جهان می‌شود، از سایهٔ چنین یوسفی، که برای او همای سعادت است، بیرون نمی‌رود (عطار، ۱۳۸۸ب: ۸۱-۳۲۷۸)؛ همان‌طور که ایاز آنگاه که همه لشکریان سلطان محمود برای رفتن در سایه همایی از هم سبقت می‌گرفتند، در پناه سایه سلطان محمود رفت و گفت: همای من سلطان من است و سایه او مرا بس است (عطار، ۱۳۸۸ب: ۹-۳۲۸۲).

۷. توجه از عالی به دانی

اگر بویی از حق به آدمی برسد و راهی از خدا به‌سوی انسان باز شود، دولتی بس ارزشمند نصیب انسان شده که مایه سرافرازی اوست (عطار، ۱۳۸۸ب: ۱۶-۵۸۱۵):

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-18]

[DOI: 10.52547/pje.13.25.103]

گر از او راهی بود سوی تو باز تو از این دولت توانی کرد ناز

(عطار، ۱۳۸۸ب: ۵۸۱۶)

این دولت نصیب دیوانه گستاخی است که اگر او خدا را ترک بگوید، خدا او را ترک نمی‌کند (عطار، ۱۳۸۸ب: ۴۰-۵۸۱۸). نمونهٔ دیگر این دولت، آن است که خدا خرقانی را آنگاه که در عدم بوده، طلبیده است و پیش از آنکه او در طلب خدا باشد، خدا طالب او بوده و صاحب‌دولتی را در ازلُ‌الآزال برای او مقدر ساخته است (عطار، ۱۳۸۸ب: ۱۵-۷۰۰۳).

از نظر عطار هرچیزی که نسبتی میان انسان و خدا برقرار می‌کند، دولت و سعادت شمرده می‌شود؛ او در تمثیلی، دشنامی را که سلطان در گوش خدمتگزارش نجوا می‌کند و او را در نظر دیگران رازدار شاه می‌نماید (عطار، ۱۳۸۸ب: ۵۸۰۷ -۵۷۹۸) و همچنین نیم‌خشتی را که معشوق بر عاشقش پرتاب می‌کند (عطار، ۱۳۸۸ب: ۱۴-۵۸۰۷) از آن نظر که بیانگر توجه از عالی به دانی است، نشان دولت و افتخار می‌داند. نمونه دیگر این گونه دولت، گذر ناگهانی سلطان محمود بر پیرزالی در ویرانه‌دهی است که در ازای اخلاق سخاوتمندانه او، ده را آباد کرده و به او می‌بخشد (عطار، ۱۳۸۸ب: ۴۴۱۶-۴۳۸۸).

۸. بهره‌یابی از پیر:

پیران می‌توانند منشأ و راهنمایان دولت باشند؛ پیر یک هدیه آسمانی و دستی از عنایت خدا برای سالک است که اگر درد در او باشد، ناگهان پیدا می‌شود (پورنامداریان، ۱۳۸۲:۱۲۰). یافتن «گنج دولت» از طریق نشانه‌ها و نشانی‌هایی است که بواسطه «سلطانانِ گنج» (پیران راهدان) به سالک نموده می‌شوند (عطار، ۱۳۸۸ب: ۲۵-۱۲۲۰). دولت پیران، بنابر این اصل که دولت‌یاران می‌توانند از دولت خود به دیگران نیز بدهند، قابل انتقال به دیگران است:

چون کسی در راه دولت‌یار گشت دیگری را هم تواند یار گشت

(عطار، ۱۳۸۸ب: ۴۵۰۰)

البته این قاعده همیشه استوار نیست و اگر در شخص استعداد لازم نباشد، کاری از دست پیر برنمی‌آید؛ همانند کودکی که مرید بوسعید شد و تحت ارشاد او مجاهدت بسیار کرد. اما به دلیل نداشتن استعداد ازلی، به دولت «صوفیی» نرسید. (عطار، ۱۳۸۸ب: ۱۲۰۲-۱۱۹۵). اما اگر شخص مستعد باشد، چنین دولتی می‌تواند به‌طور ناگهانی نصیب دزدی خوشبخت شود که در حین دزدی، از

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-18]

[DOI: 10.52547/pje.13.25.103]

تأیید نظر و تاثیر نفس پیری چون احمد خضرویه دگرگون و تائب گشته و مرید او شود (عطار، ۱۳۸۸ب: ۳۳۰۶-۳۲۹۰).

نتیجه:

در متون عرفانی دولت، عطیه‌ای ناشی از لطف ازلی الهی است که به صورت رخدادی غیرمنتظره در حیات روحانی انسان‌های خاص ظاهر می‌شود. دولت در متون کلاسیک عرفانی اغلب بیانگر موقعیت‌هایی همانند «وصال»، «قرب»، «تحوّل درونی»، «فتوح روحانی» و مواردی از این دست تجارب عرفانی انتزاعی است. نزد صوفیه، دولت پدیده‌ای از جنس موهبت، و روندی نشئت‌یافته از مشیت ازلی خداست؛ «قسمت»ی است که در پرده ابهام است و کیفیت بهره روحانی صوفی از مجاهداتش بسته به تحقق آن است. ظهور غیرمنتظرهٔ دولت همچون سیلی خروشان، ناگهانی و غیرقابل پیش‌بینی است و در منطق علی و معلولی قابل فهم نیست. در نگرش عطار دولت، موقعیتی شگفت‌انگیز است که از عالمی دیگر -که وی آن را «عالم بی‌علتی» می‌خواند- فراز می‌آید. او دولت را از جنس حادثه می‌داند؛ حادثه‌ای ناگهانی که خارج از چهارچوب محاسبات عقلانی، در یک لحظه رخ می‌دهد و شخص را در شگفت‌زدگی فرو می‌برد. در حکایت‌های عطار ایماژهایی چون گذر اتفاقی سلطان محمود بر پیرزن روستایی در ویرانه‌دهی متروک و یا روبروشدن تصادفی او با مجرمی در لحظهٔ اعدام، همچنین گذر اتفاقی یک دزد به خانهٔ شیخ احمد خضرویه، همه «حادثه»های ناگهانی و غیرمنتظره از نوع «فرو رفتن ناگهانی پای در گنج» است؛ رخدادهایی غیرقابل پیش‌بینی که فراتراز دایرهٔ علیت و عقلانیت ناشی از ارادهٔ ازلی خداست. در این حوادث هیچ‌یک از دولتیاران با جست‌وجو و تلاش خود به دولت نمی‌رسند؛ بلکه «بخت» و «دولت» خود به سراغ آن‌ها می‌رود بدون آنکه آن‌ها انتظار و توقعی از آمدن دولت داشته باشند.

پی‌نوشت‌ها:

۱. کسی که جرس بر کمر بسته و پیوسته جرس را می‌جنباند تا پاسبانان شاه بخواب نروند (دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل جرس‌جنبان). جرس جنباندن ابلیس می‌تواند کنایه از سرسلسگی ملائک باشد. او پاسبانِ پاسبانان درگاه الوهیت بوده است.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-18]

[DOI: 10.52547/pje.13.25.103]

۲. سلطان محمود در راهی که می‌رفت با صحنه اعدام مجرمی روبرو شد. نظری بر آن «مجرم بخت برگشته انداخت و عزم راه کرد. مجرم با رندی، از زیر دار بانگ زد پادشاها اکنون هزاران نفر مرا می‌بینند و تو نیز مرا می‌بینی. آیا میان نظر آنها و نظر تو فرقی نیست؟ آنجا که نظر از پادشاه پدید آید، دیگر گناهی نمی‌ماند. محمود را آن سخن خوش آمد و با پرداخت دیه او را آزاد کرد (عطار، ۱۳۸۸ب:۱۵-۱۵۰۲)

کتاب‌نامه:

- آقاحسینی، حسین و احسان رئیسی. (۱۳۹۴)، «تأمّلی در معنی واژهٔ دولت و بررسی بیتی از حافظ»، *نثر پژوهی ادب فارسی*، دانشکدهٔ ادبیّات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال ۱۸، ش ۳۸ ، ۱۸-۱.
- ابن‌منظور، محمدبن مکرّم. (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*. چاپ سوم. بیروت: دار صادر.
- بصیر، ناهید. (۱۳۹۴)، «بررسی استعارهٔ مفهومی بخت واقبال در زبان فارسی بر اساس نظریه استعارهٔ مفهومی»، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد در رشته زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه شیراز.
- بقلی شیرازی، روزبهان. (۱۳۶۶)، *عبهر العاشقین*، تصحیح هانری کربن و محمد معین، تهران: منوچهری.
- ـــــــــــــــ . (۱۳۷۴)، *شرح شطحیات*، تصحیح هانری کربن، تهران: طهوری.
- بهاءولد، بهاءالدین محمد بلخی. (۱۳۸۲)، *معارف*، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: طهوری.
- پورنامداریان، تقی. (۱۳۸۲). *دیدار با سیمرغ*، چاپ سوم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- تبریزی، محمدحسین بن خلف. (۱۳۶۲)، *برهان قاطع*، به اهتمام محمد معین، تهران: امیرکبیر.
- جام، احمد. (۱۳۸۷)، *کنوز الحکمه*، تصحیح علی فاضل، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- جامی، عبدالرحمن. (۱۸۵۸م)، *نفحات الأنس*، تصحیح: ولیام ناسولیس، مولوی غلام‌عیسی و مولوی عبدالحمید، کلکته: مطبعه لیسی.
- جاوید محمدجواد و محمد جواهری طهرانی. (۱۳۸۷)، «از طریقیت تا موضوعیت الفاظ فیلولوژی یا فقه‌اللغه دولت در حقوق اساسی و علوم سیاسی»، *پژوهشنامه حقوق اسلامی*، دوره۹، ش ۲۷، بهار و تابستان، ۱۲۸-۹۹.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-18]

[DOI: 10.52547/pje.13.25.103]

- جهان، نرگس. (۱۳۸۶)، «دولت حافظ»، *قند پارسی*، زمستان ۱۳۸۵ و بهار ۱۳۸۶ شماره ۳۶ و ۳۷، ۱۵۳-۱۳۷.
- حافظ شیرازی، خواجه شمس‌الدین محمد. (۱۳۸۵)، *دیوان اشعار*، تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران: زوار.
- خرقانی، ابوالحسن. (۱۳۶۳)، *المنتخب من کتاب نور العلوم*، به‌اهتمام مجتبی مینوی، چاپ سوم، تهران: طهوری.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۳)، *لغت‌نامه*، تهران: دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، حسین‌بن‌محمد. (۱۳۸۱)، *مفردات الفاظ قرآن کریم*، ترجمه غلامرضا خسروی، تهران: مرتضوی.
- ریتر، هلموت. (۱۳۷۷)، *دریای جان* ،ترجمه عباس زریاب خویی و بایبوردی، تهران: هدی.
- زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۶)، *صدای بال سیمرغ*، چاپ پنجم، تهران: سخن.
- سعدی شیرازی، مصلح‌الدین. (۱۳۵۵)، *کلیّات*، به‌اهتمام محمدعلی فروغی، تهران: امیرکبیر.
- سنایی، ابوالمجد مجدودبن آدم. (۱۳۸۳)، *حدیقة الحقیقه و شریعة الطریقه*، تصحیح مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران.
- سودی بسنوی، محمد. (۱۳۵۷)، *شرح سودی بر حافظ*، ترجمه عصمت ستارزاده، چاپ چهارم، ارومیه: نشر انزلی.
- عراقی، فخرالدین. (۱۳۶۳)، *کلیات عراقی* ، تصحیح سعید نفیسی، تهران: سنائی.
- عطار نیشابوری فریدالدین. (۱۳۸۸الف)، *الهی‌نامه*، با مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ پنجم، تهران: سخن.
- ـــــــــــــــ . (۱۳۸۸ب)، *مصیبت‌نامه*، با تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ چهارم، تهران: سخن.
- ـــــــــــــــ . (۱۳۸۸پ)، *منطق الطیر*، با تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی-کدکنی، ویرایش سوم، تهران: سخن
- ـــــــــــــــ . (۱۳۸۸ت)، *اسرارنامه*، با مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، ویرایش دوم،تهران: سخن.
- ـــــــــــــــ . (۱۹۰۵م)، *تذکرة الأولیاء*، تصحیح نیکلسون، لیدن: مطبعه لیدن.
- ـــــــــــــــ . (۱۳۸۴)، *دیوان عطار*، تصحیح تقی تفضلی، تهران: علمی و فرهنگی.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-18]

[DOI: 10.52547/pje.13.25.103]

- عین‌القضات، عبدالله‌بن محمد. (۱۳۴۱)، *تمهیدات*، تصحیح عفیف عسیران، تهران: دانشگاه تهران.
- غزالی، ابوحامد محمد. (۱۳۸۳)، *کیمیای سعادت*، به کوشش حسین خدیوجم، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ سوم.
- فروزانفر، بدیع‌الزمان. (۱۳۷۴)، *شرح احوال و نقد و تحلیل آثار شیخ فریدالدین محمد عطار نیشابوری*، چاپ دوم، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- قرشی بنابی، علی‌اکبر. (۱۳۸۶)، *قاموس قرآن*، چاپ شانزدهم، تهران: دارالکتب‌الاسلامیه.
- مجتبایی، فتح‌الله. (۱۳۸۵)، *شرح شکن زلف بر حواشی دیوان حافظ*، تهران: سخن.
- محمد پادشاه. (۱۳۶۲)، *فرهنگ جامع فارسی آنندراج* زیر نظر محمد دبیرسیاقی، تهران: کتاب‌فروشی خیام.
- محمدبن‌منور .(۱۸۹۹م) *اسرار التوحید فی مقامات أبی‌سعید*، سن‌پطرزبورگ: الیاس میرزا بوراغانسکی.
- مستملی بخاری، اسماعیل. (۱۳۶۳)، *شرح التعرف لمذهب التصوف*، تهران: اساطیر.
- مولوی، جلال‌الدین محمد. (۱۳۷۸)، *مثنوی معنوی*، تصحیح نیکلسون.تهران: ناهید.
- ـــــــــــــــــ .(۱۳۸۴)، *دیوان کبیر شمس*، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: طلایه.
- میبدی، ابوالفضل رشیدالدین. (۱۳۷۱)، *کشف الأسرار و عدة الأبرار*، تصحیح علی‌اصغر حکمت، چاپ پنجم، تهران: امیرکبیر.
- نجم‌الدین رازی دایه، ابوبکر بن محمد. (۱۳۲۲ق)، *مرصاد العباد*، تهران: بی‌نا.
- نسفی، عزیزالدین. (۱۳۸۱)، *زبدة الحقائق*، تصحیح حق‌وردی ناصری، تهران: طهوری.
- ندافی، مرضیه و همکاران. (۱۳۹۳) «بخت و سرنوشت در گرشاسپ‌نامه»، *زبان و ادب فارسی*، سال۶، شماره ۱۸، ۱۳۲ – ۱۲۰.
- هاشمی، سید احمد. (۱۳۹۳) «دولت»، *دانشنامه جهان اسلام*، تهران: بنیاد دایره‌المعارف اسلامی.
- هجویری، ابوالحسن علی. (۱۳۷۵) *کشف المحجوب*، تصحیح و. ژوکوفسکی و والنتین آلکسی یریچ، چاپ چهارم، تهران: طهوری.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-18]

[DOI: 10.52547/pje.13.25.103]